

در همین برهه از زمان بود که چین سر بر آورد. در همین زمان، آمریکا که برای تحقق راهبرد خود، نیاز به بازآفرینی و تجدید ساختار اقتصاد خود داشت، بازار بزرگ چین را هدف قرار داد؛ زیرا پیاده سازی سازوکار نفت - دلار نیازمند یک یا چندین بازار بزرگ است تا آمریکا بتواند با انتشار و چاپ دلار، مایحتاج وارداتی خود را تأمین کند

برنامه ریزی راهبردی چین، از این نظر، به حد اعلاى خود رسید که این کشور ابتکار یک کمربند یک راه را که شامل جاده و کمربند زمینی ابریشم و مسیر دریایی ابریشم می شود، به منصفه ظهور رساند. این ابتکار به طور مستحکم رهیافت مفهومی چین را یکپارچه می سازد و در ضمن به طور همزمان، همسو کردن تمامی ابعاد اقتصاد داخلی این کشور را پی ریزی می کند.

### زمینه های رشد چین و درک چین از پویایی های دلار - نفت

چین آزادسازی اقتصادی خود را از دهه ۱۹۷۰ شروع کرد. این دهه دوره زمانی بسیار با اهمیت و حیاتی در تاریخ آمریکا محسوب می شود. اکثر تحلیل ها راجع به روابط آمریکا و چین و بویژه شروع این روابط در دهه ۱۹۷۰، در حوزه سیاسی صورت می گیرد. این تحلیل ها برای توضیح این رابطه، تقابل آمریکا و شوروی آن زمان را در محور بحث خود قرار می دهند و تحلیل های کمی تری وجود دارد که عوامل اقتصادی موجب شونده این روابط را در نظر بگیرند. به واقع، باید مدنظر داشت که علل اقتصادی نیز از عوامل روابط آمریکا با چین نیز بوده است.

در همین برهه از زمان بود که چین سر بر آورد. در همین زمان، آمریکا که برای تحقق راهبرد خود، نیاز به بازآفرینی و تجدید ساختار اقتصاد خود داشت، بازار بزرگ چین را هدف قرار داد؛ زیرا پیاده سازی سازوکار نفت - دلار نیازمند یک یا چندین بازار بزرگ است تا آمریکا بتواند با انتشار و چاپ دلار، مایحتاج وارداتی خود را تأمین کند. به علاوه، چین دارای نیروی کار ارزان نیز بود؛ لذا آمریکا از نیروی کار ارزان و با مهارت کم چین استفاده نمود و بخشی از عملیات تولیدات خود را در قالب شرکت های فراملی به این کشور انتقال داد. شرکت های فراملی آمریکایی در دهه ۱۹۷۰ تولید خود را در کشور چین انجام و محصولات ساخته شده را به کشور موطن خود، آمریکا، صادر می کردند. آمریکا مملو از کالاهای چینی شده بود و شرکت های فراملی چینی از این بابت سود فراوانی به دست می آوردند.

سر بر آوردن چین در اقتصاد جهانی در دهه ۱۹۷۰ به تعبیری عزیمت این کشور کمونیستی از اقتصاد کشاورزی به یک اقتصاد سرمایه داری بود. این عزیمت در ابتدا آرام بود که در دهه ۱۹۹۰ شتاب گرفت؛ گویی این کشور از یک

روستای کوچک به ابرشهر تبدیل شد. این عزیمت دستاوردهای مهمی به همراه داشت: کاهش فقر، پیشرفت در علوم مهندسی و تجارت؛ اما یک نکته با اهمیت و اساسی در این رابطه، این است که این پیشرفت، برای چین هزینه هایی نیز در برداشته که مهم ترین آنها، صادرات چین در قبال اوراق قرضه آمریکا است که این موضوع از آن زمان تا به الان هنوز هم برای چین وجود دارد. این به معنای استفاده آمریکا از راهبرد نفت - دلار است که ارتباط آمریکا با چین که سر آغاز آن از دهه ۱۹۷۰ بود آن را به منصفه ظهور رساند.

### بحران مالی بزرگ و تغییر سیاست خارجی چین

چین از یک مسأله پیچیده معروف در نظریه تجارت بین الملل در رنج بود که به آن مسأله غامض تریفین [۴] گفته می شود. این مسأله به این موضوع اشاره می کند که بین منافع کوتاه مدت کشوری که پول ملی آن، پول مسلط و ذخیره در سطح جهانی است با منافع بین المللی کشورهایی که از آن پول به عنوان اندوخته ارزی استفاده می کنند، در تضاد است. در هر صورت، این تضاد برای آمریکا که پول ملی اش ارز قالب جهانی است، منافع بی شماری در پی داشته است؛ ولی این منافع هزینه های زیادی را برای سایر کشورهای جهان نتیجه داده است. منافع بزرگی که آمریکا از این بابت کسب می کند، به اصطلاح، برتری و مزیت بزرگ [۵] نامیده می شود. وجه عجیب این منفعت و موقعیت آمریکا این است که ابقا و حفظ آن، بدون کسری تجاری و سایر کسری ها نظیر کسری بودجه برای آمریکا که پولش ارز رایج بین المللی است، میسر نیست.

این کسری ها در نهایت منجر به خلق پول بیشتر در آمریکا شده و چون دلار آمریکا ارز رایج جهانی است، به هر صورت خلق اعتبار اجتناب ناپذیر است و آمریکا به اجبار می باید این خلق اعتبار را انجام داده و برای حفظ موقعیت خود، به این کار مستمراً ادامه دهد. در نهایت این کسری ها یا می باید نکول گردند یا تورم بسیار بالایی را برای آمریکا به همراه داشته باشند یا اینکه هر دو این اتفاقات با هم رخ دهند؛ اما تدبیر نهایی که کشوری نظیر آمریکا در پی می گیرد، صادرات بدهی [۶] خود به سایر کشورها است؛ یعنی واردات محصولات از جهان در قبال دادن پول ملی خود که ارز رایج جهانی است.